

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطیلات در بحث از آیات الاحکام (آیات مربوط به حجاب) آیات سوره احزاب را مورد بحث قرار دادیم و در ادامه بحث رسیدیم به آیات سوره مبارکه نور که مقدارش را بحث کردیم، و بحث را هم بر حسب ترتیب نزول آیات ادامه می دهیم. در این آیات بحث مهم راجع به همان «غض بصر» بود که احتمالاتی داده شد و بحمد الله نتیجه گیری شد و بحثش تمام شد. در این آیه 31 بعد از اینکه می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» ما باید ببینیم این - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - مراد چیست؟ و این يك بحث بسیار مهمی دارد. در این آیه شریفه دو مرتبه بصورت مکرر فرموده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - یعنی - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» تکرار شده است يك جا فرموده: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - بعد هم فرموده - إِلَّا لِيُعْلَنَ أَوْ أَبْنَيْنَ أَوْ أَبْنَيْنَ»

که 12 گروه را استثناء کرده است.

بررسی اجمالی آیه شریفه

مجموعاً در این آیه شریفه (31 سوره نور) سه مطلب را بنحو اجمال می توانیم ذکر کنیم .

1- آیه می فرماید که برای زن ابداء و اظهار زینت حرام است، و از این قاعده دو استثناء دارد يك استثناء «ما ظهر منها» است آنچه که خودش ظاهر است (حالا باید معنا بکنیم که مراد از مَا ظَهَرَ مِنْهَا چیست؟) يك استثناء از نظر خود زینت است که می فرماید: زینت ظاهره ابدائش اشکالی ندارد. و استثناء دوم از نظر افرادی است که برای آنها ابداء می شود که اظهار زینت و ابداء زینت برای این 12 گروه هم مانعی ندارد. یعنی يك استثناء از نظر آن زینت های است که خودش ظاهر است و استثناء دوم از نظر ناظری است که دارد نگاه به زینت می کند.

2 - در این آیه شریفه فرموده است که زنها «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» - خمر که جمع خمار است، خمار بمعنای همان مقنعه است می فرماید این خمار آنچه که با آن سرشان را می پوشاندند طوری باید بیاندازند که جیوب که جمع جیب است بمعنای صدر و سینه است این را بپوشاند.

پس مطلب اول این است که آیه می فرماید زن زینت خودش را آشکار نکند. و دو استثناء خورده است یکی از نظر خود زینت یکی از نظر ناظر و نکته دوم این است که می فرماید این خمر را باید علاوه بر این که سر اینها را می پوشاند، باید جیب صدر و سینه اینها را هم بپوشاند.

3 - و نکته سوم راجع به این تعبیر بعد از اینکه آن 12 گروه تمام می شود «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» اینها

نباید طوری راه بروند تا آن زینت‌های مخفی شان آشکار بشود.

این سه مطلب در این آیه شریفه باید تحقیق بشود و مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم که مراد چیست؟

اولین مطلب این است که «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» عجیب این است که به این مقداری از آیه شریفه هم در بین علماء شیعه و هم در بین علماء اهل سنت به همین آیه هم برای جواز نظر به وجه و کفین استدلال شده است هم بعنوان حرمت نظر به وجه و کفین استدلال شده است! یعنی يك آیه است هم در میان علماء ما (شیعه) و هم در میان علماء اهل سنت یعنی گروهی برای جواز نظر به وجه و کفین به آن استدلال کرده‌اند و گروهی برای حرمت نظر به وجه و کفین.

حالا این متوقف است بر این که ما آیه را درست معنا کنیم و ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم، در این آیه يك مستثنی منه وجود دارد و يك مستثنی، مراد از «زِينَتَهُنَّ» چیست؟ و مراد از «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» چیست؟ اگر بخواهیم ظاهر آیه را دقت کنیم درش آیه زینت همان - ما يتزين به المرأة یا ما تتزين به المرأة - یعنی آن چیزی که زن خودش را به وسیله او تزئین می‌کند، تعبیری که در این کتاب کنز الدقایق دارد ان المراد بزینتهن ما يتزينهن آنچه که اینها را تزئین می‌کند، این روشن است که زینت یعنی آنچه که زن به وسیله او خودش را تزئین می‌کند.

حالا این نکته در مقابل این احتمال که المرأة کلها زينة بگوئیم خود زن اصلاً خودش زینت است، در آیه که مراد این نیست چون می‌فرماید: زن ابداء نکند زینتهن این معنایش این است که بین زینت و زن لا اقل در خود آیه ما باید بینش جدایی بیندازیم، اگر در جایی دیگر بگویند که المرأة کلها زینت اما در اینجا نمی‌توانیم زینت را بمعنای خود زن معنا کنیم یعنی ممکن است کسی این احتمال را بدهد که - يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ یعنی لَا يُبْدِينَ انفسهن - خودشان را اصلاً نشان ندهند مجموع خودشان را، کل خودشان را ابداء نکنند؛ اگر ما ظاهر منها را، ما مستثنی منه را زینت را اینطور معنا کنیم که زینت را بمعنای خود زن معنا کنیم بمعنای این که المرأة کلها زينة، بنابر این اینجا روشن است که باید بین خود زن و زینت بینش تفکیک بشود چون مخاطب و مکلف این زن است نباید ابداء و اظهار کنند زنها چه چیزی را اظهار نکنند! زینت خودشان را .

معانی «ماظهر منها»

حالا آنچه که باز در اینجا مطرح است این است که ما ظاهر منها مراد چیست؟
برای این کلمه «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» علماء در کتب تفسیر (زینت) را برایش اقسام اربعه ذکر کرده‌اند :

1- ظاهره 2- باطنه 3- خلقیه = طبیعیّه 4- مکتسبه

زینت ظاهره را گفته‌اند آن مقداری که عرفاً این زینت‌های که آشکار است مثل انگشتر، مثل النگو مثل سرمه اینها را بعنوان مصادیق زینت ظاهره ذکر کرده‌اند، زینت باطنی آنچه که در گوشواره است بعنوان گوشواره زنها استفاده می‌کنند، گردنبند استفاده می‌کنند اینها بعنوان زینت باطنی و مصادیق زینت باطنی ذکر کرده‌اند.

در زینت خلقیه گفته‌اند: «فَالْخَلْقِيَّةُ وَجْهها - زینت طبیعی زن و آئی که مربوط به خلقت او هست وجه زن است - فانه اصل الزينه و جمال الخلقه زینت مکتسبه ما تحاوله المرأة فی تحسين خلقتها كثياب و الحلی و الکحل و الخضاب» آنچه که زن تلاش می‌کند برای اینکه خلقت خودش را بهتر بکند، خودش را آراسته با او می‌کند این را می‌گویند زینت مکتسبه. حالا این «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مراد چیست؟

یعنی الا آن زینت‌های ظاهره زن؟ آنچه که ظاهر است، یعنی آنچه که عادتاً ظاهر است، عادتاً انگشتی که بر دست زن هست، آن سرمه که بر چشم می‌شود اینها عنوان زینت ظاهری را دارد!

ما الان می‌خواهیم ببینیم این «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» آیا یعنی مراد همین زینت ظاهره است؟ اگر ما مستثنی منه را زینت گرفتیم

«لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» یعنی آن «ما یتزین به» یعنی وسائلی که با این وسائل خودشان را زینت می‌کنند اینها را نباید آشکار بکنند الا آنی که ظاهر است، آنی که ظاهر است مثل انگشت و سرمه و حتی دست بند را گفتند عنوان زینت ظاهره را دارد، بازو بندی که زن های عرب به بازو می‌بندند عنوان زینت باطنه را دارد، گوشواره عنوان زینت باطنه را دارد، خلخال عنوان زینت باطنه را دارد، اکلیل عنوان زینت باطنه را دارد، در بعضی از کتاب‌ها مصادیق زیادی را بعنوان زینت زن ذکر کرده اند. آنچه که عادتاً ظاهر است، آنچه که عادتاً ظاهر است داریم معنا می‌کنیم ما ظهر منها عادتاً زن می‌خواهد برود بازار چیزی را بخرد دستش باز است، عادتاً چشمش باز است، آنچه که ظاهر هست اینها مانعی ندارد. این يك معنا که بگوییم مَا ظَهَرَ مِنْهَا یعنی ما ظهر عادتاً.

احتمال دوم این است که بگوییم ما ظهر منها یعنی ما ظهر اضطراراً که این يك مقداری دائره‌اش از آن احتمال اول بیشتر می‌شود، در احتمال اول می‌گوییم آنی که عادتاً ظاهر است حالا می‌خواهد اضطرارش هم اضطراری باشد یا نباشد، اما در این احتمال دوم که می‌گوییم مَا ظَهَرَ مِنْهَا یعنی آنی که مضطر به این است که دیگر ظاهر بشود، اما اگر اضطرار پیدا نکرد، اگر اجباری در کار نبود ضرورتی در کار نبود باز هم ابدای آن جایز نیست.

پس خود این که ما مَا ظَهَرَ مِنْهَا را چه معنا کنیم؟ 1- یعنی ما ظهر عادتاً. 2- ما ظهر اضطراراً .

در بعضی از تعابیر مفسرین دارد: «ای ما ظهر بانفسها» خود به خود ظاهر است که این بر می‌گردد به همان معنای اول، ما ظهر بانفسها یعنی ما ظهر خود به خود من غیر قصد و من غیر عمد زن بخواهد چیزی را بخرد و یا چیزی را بردارد و بگیرد وقتی که بدون این که قصدی داشته باشد و تعمدی داشته باشد این دستش ظاهر می‌شود، یعنی این ما ظهر منها یعنی ما ظهر خود به خود، ما ظهر من غیر قصد، ما ظهر من غیر عمد که عرض کردم این بعید نیست که به همان معنای اول بر گردد. دیگر معنای سومی نباشد ولو اینکه در کلمات مفسرین این تعبیر هم به این صورت ذکر شده است.

مناقشه حضرت استاد نسبت به معنای اضطرار

حالا این معنا را ما اول مورد مناقشه قرار بدهیم، در آیه اصلاً بحث ضرورت و بحث اضطرار وجود ندارد؛ از اولی که آیه شروع می‌شود: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضُنَّ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَحَقَّقْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» اگر ما بخواهیم «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را بگوییم ما ظهر بالضرورة و الاضطرار این خلاف ظاهر آیه است.

در میان علماء اهل سنت ابن عطیه کسی است که این نظریه را دارد می‌گوید: «المرأة مأمورة بان لا تبدی و ان تجتهد فی الاخفاء لكل ما هو زينة و وقع الاستثناء فی ما یظهر بحکم ضرورة - از باب ضرورت است یعنی اگر بالضرورة و بالاضطرار دست حالا ظاهر شد عیبی ندارد - فما ظهر علی هذه الوجه مما تعدی الیه الضرور فی النساء فهو المعفو عنه - اولاً آیه اصلاً بحث ضرورت و اضطرار درش نیست؛ بحث این است که در حالت اختیار می‌گوید زن کدام زینتش را می‌تواند آشکار کند و کدام زینتش را نمی‌تواند آشکار بکند پس اصلاً بحث اختیار مطرح است، بحث ضرورت نیست و قرطبی هم که یکی از مدققین اهل سنت در آیات الاحکام است، تعجب این است که ایشان هم در جلد 12 صفحه 229 همین مطلب را پذیرفته است.

بعد يك اسیتناسی کرده قرطبی گفته است که چون در باب صلاة، در باب حج وجه و کفین غالباً پیدا است یعنی قرطبی ما ظهر را به وجه و کفین زده است، آن هم در فرض ضرورت، آن هم از باب ضرورت اشکال ما این است که اصلاً آیه کاری به ضرورت

و اضطرار ندارد؛ آیه نمی‌خواهد بگوید اگر ضرورت اقتضا کرد، اگر ضرورت اقتضا بکند سایر مواضع را هم شامل می‌شود، اگر زن سایر زینت‌های باطنی‌اش، حالا يك زنی است برای گوش نیاز دارد دکتر برود، برای قلب نیاز دارد به اینکه دکتر برود ممکن باشد يك مقداری از سینه زن را دکتر ببیند برای معاینه کردن، اگر ضرورت باشد که همه اینها جایز است لذا این بیان بطور کلی باید کنار گذاشته بشود و هیچ قابل اعتنا نیست.

باقی می‌ماند که بگوییم ما ظاهر منها یعنی ما ظاهر عادتاً، حالا اینجا يك نکته‌ی وجود دارد و آن این است که ما گرچه گفتیم مستثنی منه مراد خود زن نیست، اما کثیری از مفسرین شیعه و سنی گفته‌اند مراد از زینت «ای مواضع الزینة» است، حالا چرا؟ از باب حال و محل و مجاز از این باب است، اسم حال را آورده‌اند و ازش اراده محل کرده‌اند، تعلیلی که آورده‌اند این است گفته‌اند خود این زینت‌ها را اگر نا محرم ببیند که اشکالی ندارد! زن دارد گوشواره‌اش را، گردنبندش را، انگویش را می‌دهد به يك طلا فروش می‌خواهد بفروشد این که اشکالی ندارد؛ معلوم می‌شود که مراد از زینت یعنی مواضع زینت است، «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» یعنی مواضع زینت را مواضع زینت در خاتم انگشتان است، در کحل چشم و صورت و وجه است، در دست دستبند همین می‌ج است لا یبدین الا این ما ظاهر اما آنچه که باطنی است گردن را، سر را، گوش را که مواضع زینت باطنی است اینها را حق ندارد ابداء بکند.

برخی مسئله تقدیر را در اینجا مطرح کردند که نتیجه با همین حال و محل یکی می‌شود، لا یبدین مواضع الزینة.

نکته‌ی که اینجا ذکر کرده‌اند گفته‌اند این از باب مبالغه است، کلامی را آلوسی دارد می‌گوید: «و ذکر الزینة دون مواقعها للمبالغة فی الامر بالتستر - می‌خواهد مبالغه بکند خداوند در امر به تستر، اینجا نکته که باید در مجموع مورد بحث قرار بگیرد این است آیا این «ما ظاهر منها» بر گردد به مستثنی منه که خود زینت است! کاری به مواضعش اصلاً نداشته باشیم، بگوییم این مواضع یعنی خود زینت، زن زینت‌های خودش را نباید نشان بدهد الا این که ظاهر است، نتیجه این باشد اگر يك زینت باطنی، خود زینت ابدایش حرام شد مواضعش به طریق اولی حرام می‌شود وقتی خود زینت را می‌گوییم که حرام است مواضع و مواقعش بطریق اولی حرام می‌شود.

آن وقت اگر ما اینطور بگوییم یعنی بحث مواضع را در آیه نیاوریم، مواضع را در تقدیر نگیریم، نتیجه این می‌شود که اگر زن زینت باطنی‌اش را نشان داد و آشکار کرد دو حرام مرتکب شده است، هم خود زینت را نشان داده است هم مواضع زینت را خود زینت را آیه می‌گوید حرام است مواضعش را از راه اولویت استفاده می‌کنیم حرام است.

اما اگر گفتیم در اینجا از باب اطلاق حال و اراده محل است، اگر گفتیم در اینجا مراد مواقع زینت است، مواضع زینت است شارع دارد او را می‌خواهد بیان بکند، یعنی شارع می‌خواهد بگوید گردن، گوش، سر، بدن، قسمت‌های دیگر بدن مواضعش را حق ندارد ابداء بکند نتیجه این می‌شود خود آن زینت دیدنش حرام نیست، حالا اگر يك گوشواره در گوش باشد، زنی گوش خودش را کاملاً پوشاند فقط گوشواره‌اش پیدا بود خود او حرام نیست دیدنش، مواضعش حرام است.

غالب مفسرین تکیه شان بر این است که مراد در اینجا مواضع زینت است، یعنی آن مواضعی در بدن که زن آن مواضع را تزئین می‌کند، باز بین این و آن انفسه‌ن دقت کنید که فرق وجود دارد یعنی لا یبدین زینتهن تا اینجا سه احتمال درش جریان پیدا کرد 1- خود زینت 2- انفسه‌ن 3- مواضع زینت.

وجه نا تمام بودن دلیل غالب مفسرین از نظر حضرت استاد

غالب مفسرین معتقد هستند که مراد مواضع زینت است، مواقع زینت است. آنجاهای که زن در بدن خودش تزئین می‌کند آنجا

را. بعضی‌ها هم تکیه دارند که اصلاً آیه روی خود زینت دارد بحث می‌کند کاری به مواضع ندارد حلیت و حرمت ابداء خود زینت را می‌خواهد مطرح بکند. حالا اگر ما گفتیم مواضع مراد است که غالب همین را می‌گویند و کسانی که می‌گویند مواضع در تقدیر است که عرض کردیم هم بین علماء شیعه این معنا طرفدار زیادی دارد و هم بین علماء عامه اینها مهمترین دلایلشان این حرف است که ابداء خود زینت که اشکالی ندارد یعنی اگر زینت را زن ببرد چه زینت‌های باطنی و چه ظاهری، ببرد به طلا فروش بگوید اینها را برای من آب کن، یا تبدیل کن یا بحر از من، طلا فروش هم بردارد این گردنبند را بگیرد اشکالی ندارد، پس باید مراد مواضع زینت باشد.

اشکالش این است که دلیلی را که می‌آورند برای اینکه ما بگوییم مراد مواضع است دلیل درستی نیست؛ ولو اینکه در کلمات کثیری از مفسرین شیعه آمده مرحوم علامه هم آورده‌اند در تفسیرشان اما اشکالش این است که وقتی این گردنبند جدا شد رفت به طلا فروش این دیگر زینت نیست، زینت در زمانی صدق می‌کند که ملصق به انسان باشد، تا مادامیکه ملصق به انسان نباشد زینت نیست، این همه طلا در مغازه طلا فروشی وجود دارد کسی نمی‌گوید زینت.

بنابراین، ممکن است بگوییم زن به وسیله همین زینت‌ها جلب می‌کند نظر دیگران را بگوییم آیه کاری به مواضع اصلاً ندارد آیه کار به خود زینت دارد آیه می‌گوید کدام زینت را می‌تواند ابداء کند، کدام زینت را نمی‌تواند ابداء بکند.

پس ببینید! این بیان که ما بگوییم برای اینکه چرا مواقع را در تقدیر بگیریم! به این دلیل که دادن این طلاها خود به خود به طلا فروش و نگاه کردن او به اینها اشکالی ندارد، این نمی‌تواند برای مطلب کافی باشد؛ بلی حالا اگر روایتی داشته باشیم يك روایت بیايد «ما ظهر منها» را به وجه یا کفین تفسیر بکند که وجه می‌شود مواقع، کفین می‌شود مواقع اگر روایت این چنینی باشد ما تسلیم می‌شویم.

اما با قطع نظر از روایت آیه نیازی به تقدیر ندارد! «لا یبدین زینتهن» خود زینت را نه ما زینت را درش تصرف می‌کنیم می‌گوییم مراد انفسهن است، نه درش تصرف می‌کنیم چیزی را در تقدیر می‌گیریم می‌گوییم مراد مواقع و مواضع است زن زینت‌های دارد این زینت‌ها مادامیکه ملصق نشده است صدق زینت نمی‌کند این زینت را حق ابداء ندارد حالا این مطالبی که بیان شد امروز يك مقدمه‌ای بود برای اینکه آقایان يك مقدار در فضای بحث قرار بگیرند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.